

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۰۳ اپریل ۲۰۱۸

## پیشنهاد کنفرانس سه جانبه روسها

در ختم اجلاس تاشکند، در حالی که رسانه ها منتظر بودند تا خبر دلگرم کننده ای به ارتباط چگونگی دستیابی صلح در افغانستان پخش نمایند و در حقیقت حق نان و نمک میزبان کنفرانس را اداء نمایند، "لاواروف" وزیر خارجه روسیه با طرح یک پیشنهاد غیر منتظره تقریباً تمام توجهات را از آن اجلاس به سمت دیگری معطوف داشت. "لاواروف" در ختم اجلاس مستقیماً به دولت افغانستان از طریق "غنی احمدزی" پیشنهاد تدویر کنفرانس سه جانبه ای با شرکت افغانستان، امریکا و روسیه را نمود. پیشنهادی که در همان لحظه از جانب افغانستان مورد قبول قرار گرفت، مگر از جانب امریکا بدون آن که تا اکنون پاسخ مستقیمی ارائه شده باشد، با زبان دیپلماتیک قبول نمود که بدون تدویر چنان جلسه ای، حاضر است به علایق روسیه احترام گذاشته علیه آن مخالفت ننماید. اشاره ای که از جانب روسها نیز درک شده، بالمقابل موافقت شان را با همان روش راجع به تقسیم جدید ابراز داشتند. در این مختصر خواهم کوشید تا با یک نگاه گذرا نسبت به گذشته موقف افغانستان بین دو ابر قدرت دیروز و رقبای آماده به جنگ امروز، برداشتهای خود را از این طرح بیان دارم. امیدوارم خوانندگان عزیز پورتال، در قسمت تکمیل و تصحیح آن با من همکار باشند.

هرگاه از امروز سفری به گذشته حدود ۴۰ الی ۴۵ سال قبل نمائیم، مشاهده می نمائیم که افغانستان در بین دوا بر قدرت آنروز جهان در وضعیتی قرار داشت که "داوود" خان آن وضعیت را چنین تعریف نموده بود: "سگرت امریکائی خود را با گوگرد روسی روشن می نمائیم". جمله ای که با قوت کامل وابستگی و تأثیر پذیری دولت های آنروز افغانستان را از هر دو ابر قدرت می رسانید.

این مناسبات هر چند با کودتای ۲۶ سرطان اندکی از موازنه بیرون شده و حالت نوسانی به خود گرفت، مگر رهبری کودتا یعنی رئیس جمهور "داوود" مجدداً به یاد جمله قبلی خود افتاده، توازن را به زعم خود برقرار نمود. امری که از دید شوروی آنروز به معنای عقب گرد تعبیر شده، به قیمت سر خودش و خانواده اش تمام شده در نهایت افغانستان را در چنان غرقاب حوادث بین المللی غرق نمود که ظرف ۴۰ سال نه تنها آن غرقاب نخشکیده بلکه، روز تا روز موجهای آن سهمگین تر شده، موجودیت کشور را نیز با خطر مواجه ساخته است.

روسها که حاضر نبودند عقبگرد رژیم "داوود" را بپذیرند، با به راه انداختن کودتای ثور توازن قبلی را مطلقاً به نفع خود از بین برده، از طریق رژیم کودتائی و تجاوز مستقیم خودش عملاً به امپریالیزم رقیب اعلام داشت که دیگر راجع به افغانستان فکر ننماید.

غربی ها نیز که نمی توانستند باور نمایند که مردم آزاده افغانستان از چه اراده و نیروی شکست ناپذیری برخوردار اند، نه یک بار بلکه بار بار از طرف سخنگویان برسر اقتدار آن زمان من جمله "کارتر" و "ریگان" اعلام داشتند که برای غرب امنیت پاکستان و به خصوص خاور میانه و خلیج فارس خط قرمز آنها می باشد. چنین مواضعی با هر زبانی که بیان شود، حاوی یک پیام است: "افغانستان نوش جان تان، در مورد پاکستان نیز می توانیم صحبت نمائیم، مگر طرف خلیج فارس نگاه ننمائید، که چشم تان را کور می نمایم."

در حالی که در سالهای اول اشغال افغانستان به وسیله شوروی، برای روسها افغانستان در کل مطرح و غیر قابل تقسیم بود، برای امریکائی ها مصروف داشتن روسها در افغانستان و دور نگهداشتن آنها از خلیج فارس نصب العین بود. در جریان سالهای مقاومت با هر پیروزی که مردم ما به دست می آورد، امریکائی ها و غرب در کل نسبت به ستراتیژی حفظ خلیج فارس شان تجدید نظر نموده به تناسب پیشروی مردم افغانستان، خواستار همان میزان سهم برای خودش در تعیین سرنوشت افغانستان می شد، امری که سرانجام با پیروزی اسلام سیاسی به خصوص حاکمیت طلب و به دوام آن اشغال افغانستان به وسیله امریکا و شرکاء کاملاً معکوس گردیده، این امریکائی ها و غربی ها در کل بودند که نه تنها افغانستان را مطلقاً از خود اعلام داشتند بلکه آزمندی های شان را به ارتباط کشور های آسیای میانه نیز با صدای بلند ابراز نمودند.

روسها نیز در آغاز تهاجم امریکا و شرکاء بر افغانستان از آن جایی که توانائی مقابله مستقیم و غیر مستقیم با نیروهای اشغالگر غربی را در خود نمی دیدند، ضمن آن که در کل افغانستان را از ساحه مورد علاقه شان بیرون معرفی نمودند، تا جایی که برای شان مقدور بود از ابراز هر نوع همکاری با اشغالگران نیز خودداری نورزیدند.

جالب این است که تاریخ بار دیگر به یکی از نقاط عطفش نزدیک شده، با ازدیاد و تشدید جنگ علیه اشغالگران هرچند این جنگ از هیچ لحاظی با خیزش سراسری مردم ما علیه شوروی قابل مقایسه نیست، صرف از لحاظ نظامی در تداوم خود، امید هائی را برای روسها به وجود می آورد که می توانند با حوصله مندی دنبال سهم خود از افغانستان را بگیرند. روسها جهت انجام کارشان با درس آموزی از غرب، بسیار زیرکانه و آرام تلاش می ورزند تا نخست دو عقبگاه جنگی مخالفان دولت دست نشانده و محصول تجاوز را با خود همراه بسازند. نزدیکی با ایران که همان ضرب المثل "درمانده و درمانده طلب" را تداعی می کرد، تا حدودی آسان بود، زیرا مناسبات خراب و تشنج آمیز غرب با ایران، جمهوری اسلامی را خیلی زود به زائیده سیاست خارجی روسها مبدل ساخت. اما تطبیق این خواست در مورد پاکستان از ده ها جهت بسادگی میسر نبود، مگر همان طوری که گفته اند "جوینده یابنده است"، روسها به کمک چینی ها و درایت سیاسی توأم با خیرات های خودشان توانستند دل پاکستان را نیز به دست آورند.

اگر از لحاظ کرونولوژیک بخواهیم نخستین تشبث رسمی روسها را در جهت تعقیب ستراتیژی جدید که چیزی نیست به جز بازگشت به گذشته ۴۰ الی ۴۵ سال قبل، مشخص سازیم به جرأت نوشته می توانیم که نخستین بار آن ستراتیژی جدید از طریق تماس با طالبان و به دنبال آن تدویر چند کنفرانس با کشور های ذیدخل در امور افغانستان به خصوص پاکستان، ایران و حتا هند و چین در عمل اعلام گشت.

با چنین پس منطری وقتی اینک روسها پیشنهاد کنفرانس سه جانبه را می دهند، در واقع به امریکا رسماً اعلام می دارند که هم طالب را در مشت خود دارند و هم کشور های ایران و پاکستان را، در نتیجه زمان آن فرا رسیده است که

افغانستان از ساحه نفوذ منحصر به فرد غرب به خصوص امریکا بیرون شده، حق وی نیز داده شود. "غنی احمدزی" که مغزش به چنین تحلیل هائی خیلی کوچکی می نماید، بدون آن که بداند قضیه چیست، با خرسندی ابراز آمادگی می نماید، مگر امریکا که تا هنوز فشار را بر خود چنان شدید احساس نمی نماید که حاضر گردد، سیب دست داشته اش را با رقیب نصف نماید و از جانب دیگر این توانمندی را نیز ندارد که دست به مقابله جوئی مستقیم بزند و خود را در باتلاقی فرو ببرد که باتلاق ویتنام در مقایسه با آن چمنزار معرفی شود، بسیار هوشیارانه از زبان شخص اول مملکت شان، آنهام خلاف تمام مواضع قبلی جنرالهای حاکم بر پنتاگون و سیاستمداران مخالف، اعلام می دارند که ما عنقریب از سوریه بیرون خواهیم شد و می گذاریم تا دیگران در آنجا بخت شان را بیازمایند.

روسها که به دقت منتظر عکس العمل امریکائی ها در زمینه پیشنهاد لاواروف و تدویر کنفرانس سه جانبه بودند، خیلی زود موضوع را درک نموده آنها نیز توسط نماینده خاص پوتین در امور افغانستان اعلام داشتند، که طالبان از آنها تقاضای پول نمودند که از طرف آنها رد گردید. در ظاهر امر تا اینجا قضیه حل گردید. یعنی در ازای بریدن دست امریکا از امور سوریه آمادگی اش را اعلام نموده که من بعد مزاحمش نخواهد شد. مگر اصل قضیه آن است که هر دو طرف می دانند که هم خود دروغ می گوید و هم طرف مقابل. هر دو می دانند که جهت تحقق اهداف شان به زمان نیاز دارند، از همین رو می توان با قاطعیت ابراز داشت که نه امریکا دست از سوریه می کشد و نه هم روسها حاضر هستند تا به حمایت شان از طالب خاتمه بدهند. این امکان وجود دارد که هر دو طرف تا حدی رعایت حال یک دیگر را نموده، علناً با یک دیگر دست به گریبان نگردند، مگر اوضاع حاکم بر سراسر جهان به خصوص بحران های فلج کننده ساختار سرمایه داری که باعث تشدید تضاد های منطقه ئی و جهانی می گردد، می تواند خارج از اراده و اداره هر دو طرف تضاد های آنها را تشدید نماید. از جمله اتهامات انگلستان علیه روسیه و تقابل های سخت و روز افزون سیاسی بین طرفین می تواندطالب را مجدداً به سوگلی حرم سرای پوتین مبدل بسازد.